روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان فاطمی، خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶

تلفن: ۳۷-۸۸۹۸۶۸۲۹ نمابر: ۸۸۹۸۶۸۴۸ تلفن آگهی‌ها: ۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۰

امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰

توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰

چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

www.sharghdaily.ir

تهران: اذان ظهر ۱۳:۰۲ اذان مغرب ۲۰:۰۸ اذان صبح فردا ۴:۴۲ طلوع آفتاب ۶:۱۵

روزنامه شرق

یکشنبه ● ۸ اردیبهشت ۱۳۹۲ ● ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۴۳۴ ● ۲۸ آوریل ۲۰۱۳ ● سال دهم ● شماره ۱۷۱۸ ● ۱۶صفحه

دو مجموعه شعر تازه از «شمس لنگرودی» در راه است

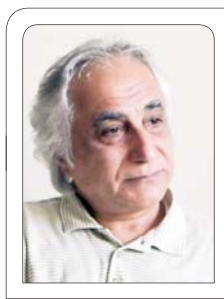

ایسنا: «تعادل روز بر انگشتم» و «آوازهای فرشته بی‌بال» عنوان دو مجموعه از شعرهای تازه شمس لنگرودی است که به‌زودی توسط نشر نگاه منتشر می‌شود. لنگرودی درباره این دو مجموعه گفت: من معمولا شعرهای خود را به شعرهای تغزلی و غیرتغزلی تقسیم می‌کنم و مجموعه ۶۳ شعر تغزلی‌ام را در مجموعه شعری با نام «تعادل روز بر انگشتم» آورده‌ام که شعرهای سال ۹۰ و ۹۱ را دربرمی‌گیرد. حدود ۶۰ شعر غیرتغزلی‌ام را نیز در مجموعه‌ای به نام «آواز فرشته بی‌بال» آورده‌ام که شعرهایی با موضوع اجتماعی است.

زاویه دید

۵۰۰نسخه «احمدرضا احمدی»

پوریا سوری

● به احمدرضا احمدی زنگ می‌زنم! خودش دوست ندارد با القاب استاد و شاعر بزرگ و احیانا پیشکسوت و از این دست صدایش کرد، به محض اینکه فنرت بپرد و بگویی: استاد! برایت دست می‌گیرد و با طنز همیشگی‌اش دمارت را درمی‌آورد. برای همین می‌گویم زنگ می‌زنم به احمدرضا احمدی. با چطوری کُپُل! شروع می‌کند و سریع طنزش مرا هم می‌گیرد اما واقعا سخت است پابه‌پای احمدرضا احمدی در طنز پیش رفتن. تمام دوستان و نزدیکانش خاطره‌ها دارند از طنز بی‌نظیر او که مانند شعرش غافلگیرت می‌کند. بعد از خوش‌وبش معمولی که شرحش رفت می‌روم سراغ کار!

می‌گویم: کتاب «یک ضیافت خصوصی» به دستم رسید، رسول (رخشا) فرستاد.

می‌گوید: خب!

می‌گویم: عجب مجموعه کم‌نظیری است، گفت‌وگوی آتشی و مندنی‌پور با احمدرضا...

می‌گوید: خب!

می‌گویم: اما دلم گرفت تیراژش را دیدم، چرا ۵۰۰نسخه! به ناشر اعتراض نکردید بابت این تیراژ کم؟

می‌گوید: ناشرم، همین نشر «قطره» را می‌گویم، بسیار انسان شریف و نمونه‌ای است.

می‌گویم: خب!

می‌گوید: دلیلی ندارد اعتراض کنم، خب دلش خواسته ۵۰۰ نسخه منتشر کند حتما گرانی کاغذ و مشکلات نشر توانش را گرفته...

می‌گویم: خب!

می‌گوید: خب ندارد دیگه! همین‌که هنوز کتاب منتشر می‌کند، باید ازش تشکر کرد.

جنگل آسفالت

ارتباط سلامت و جنگ با «بالش»

حامد محمدی کنگرانی

روانپزشک

● حدود سه هفته پیش مصادف با هفتم آوریل، روز جهانی سلامت (بهداشت) بود و در ایران آغازگر هفته سلامت. ظاهرا ششم آوریل هم مصادف با روز جهانی «جنگ با بالش» است در تقویم‌های ما که چنین مناسبتی وجود ندارد ولی در فضای مجازی عکس‌ها و فیلم‌های زیادی از برنامه‌های اجراشده در این روز در کشورهای مختلف یافت می‌شوند. نمی‌دانم بر اساس پیشنهاد چه نهادی، این مناسبت در تقویم‌های جهانی ثبت شده است، اما تقارن آن با روز قبل از روز جهانی سلامت و مشاهده عکس‌ها و فیلم‌ها، مرا به این فکر انداخت که اگر این انتخاب عمدی بوده است چقدر هوشمندانه صورت گرفته است. در فرهنگ ما «جنگ با بالش» به عنوان یک تفریح یا بازی چندان جا نیفتاده است ولی قطعا بعضی از افراد به یاد می‌آورند که در دوران کودکی با بالش به جان خواهر، برادر یا دوستان می‌افتادند که معمولا با سرزنش بزرگترها همراه بود. در بعضی فیلم‌ها هم صحنه جنگ با بالش و نمایش پرواز پرها در هوا، معمولا به عنوان نمادی از سرخوشی، شادی و معصومیت کودکانه است. وقتی مراسم روز «جنگ با بالش» را دیدم، حسرت خوردم که چرا در آن شرکت نداشتم. وقتی پیرمردی پا به سن گذاشته، با شادی بسیار و سلامت جسمانی، بالش به سروصورت دیگران می‌کوبید و در مقابل مورد حمله آنها قرار می‌گرفت، تقارن این روز با روز جهانی سلامت بیش از پیش برایم نمود پیدا کرد. انسان یک موجود زیستی، روانی و اجتماعی است، شادی از ارکان اصلی سلامت روان است و سلامت روان یکی از سه بخش سلامت. چیزی که به زندگی هرکس معنا می‌بخشد و باعث می‌شود تا از سلامت جسمانی و اجتماعی خود لذت ببرد اما متاسفانه بیشتر بر جنبه زیستی انسان تاکید می‌شود و دو جنبه دیگر (به‌ویژه روانی) معمولا فراموش می‌شوند، به همین دلیل است که افراد زیادی را می‌بینیم که باوجود سلامت جسمانی و شرایط اجتماعی و اقتصادی مناسب، از زندگی لذت نمی‌برند و شاد نیستند زیرا سلامت روان فقط به این معنا نیست که افسرده یا مضطرب نباشیم. مقایسه «جنگ با بالش» با قند خون و فشارخون شاید کمی عجیب به نظر برسد ولی وقتی جای خالی شادی و رضایتمندی را در زندگی خود نگاه کنیم و آن را با تصایر منتشر شده از روز جهانی «جنگ با بالش» مقایسه کنیم به هوشمندانه بودن انتخاب آن یک روز قبل (و نه بعد)، از روز جهانی سلامت پی می‌بریم و شاید تصمیم بگیریم در هیاهوی زندگی روزمره، وقتی را به بازی، تفریح و شادی اختصاص بدهیم.

hamed.mohammadi @ gmail.com

کافه نظر

تیراژ چاپ اول کتاب به ۵۰۰ نسخه رسید؛ حتی «بفروش‌ها»

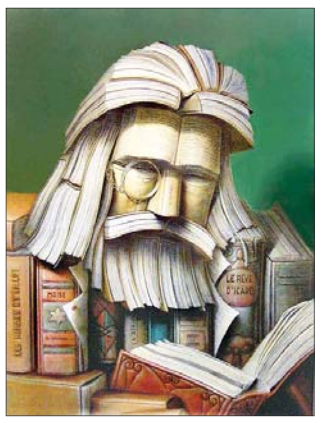

سعید برآبادی: «یک ضیافت خصوصی» که مجموعه‌ای دستچین‌شده از مصاحبه‌های «احمدرضا احمدی» با مطبوعات است، به تازگی وارد بازار نشر شده است و در اهمیت این کتاب همین بس که اگر نگاهی به مصاحبه‌کننده‌ها بیندازید با چنین نام‌هایی روبه‌رو می‌شوید: «منوچهر آتشی»، «عبدالحسین آذرنگ»، «علی دهباشی»، «شهریار مندنی‌پور» و... حالا خود طرف مصاحبه‌شونده به کنار که شاعری یگانه به نام «احمدرضا احمدی» است!

اما گویی این ضیافت خصوصی قرار است آنقدر خصوصی باشد که ناشر این کتاب تصمیم گرفته آن را با تیراژ ۵۰۰ نسخه‌ای روانه بازار کند؛ بازاری که به گفته فعالانش، این روزها اصلا صرفه اقتصادی ندارد نه برای ناشر نه برای مولف و نه حتی وقتی پای نام‌هایی چون احمدرضا احمدی که شاعری در اصطلاح «بفروش» است به میان می‌آید.

در مواجهه با این تیراژ کم که به گفته ناشران و مولفان این روزها دیگر عادی شده و نویسنده شهیر و ناشناخته هم نمی‌شناسد، پیش از هر تاسفی، این سوال به وجود می‌آید که با این تعداد کم! قرار است کتاب به دست چند نفر برسد و اصولا آیا کتاب می‌تواند مخاطبش را در میان قفسه‌های پر از کتاب پیدا کند؟ اینکه چرا کار کتاب از تیراژهای کم یکی دوهزار نسخه‌ای به این تعداد رسیده و اینکه با چنین شرایطی رابطه میان مخاطب و اثر چه می‌شود، سوال‌هایی است که نیاز به پاسخی سریع، قاطع و روشن دارند.

در آستانه نمایشگاه بین‌المللی کتاب، نظر شما درباره وضعیت موجود در بازار نشر چیست و فکر می‌کنید چه مساله‌ای موجب شده است که ناشرها این روزها کتاب «بفروش»ها را هم ۵۰۰ نسخه منتشر کنند؟

علیرضا رییس دانایی ◀ مدیر نشر «نگاه»

به خاطر دارم که ۱۵ سال پیش کتاب «درآستانه» شاملو را ۵۰هزار نسخه منتشر کردیم. کسی باورش نمی‌شد که یک هفته‌ای فروخته شود اما حالا کار به جایی رسیده که کتاب با تیراژ ۵۰۰ نسخه روانه بازار می‌شود و مشتری هم شاید نداشته باشد. کاغذ گران شده، فروش به شکل عجیبی افت کرده و انبارها آنقدر پر است از کتاب‌های فروخته نشده که هر چه کم تعدادتر چاپ کند به نفعش است. چرا کتاب‌ها در انبار می‌مانند؟ چون مشتری آنها را نمی‌خرد، در فروردین ۸۹ در نشر نگاه ۴۰هزار جلد کتاب فروختیم، سال بعد در همان موقع، ۳۰هزار نسخه و امسال تنها ۱۲هزار نسخه. پس به نفع ناشر است که کاغذ کمتر و سرمایه‌گذاری کمتری را صرف تولید کتاب کند تا سرمایه‌اش زودتر برگردد. البته هنوز هم کتاب‌هایی هستند که در هر نوبت، پنج‌هزار نسخه چاپ می‌شوند مثلا دیوان خانم بهبهانی، کتاب شعر شاملو و... که در همین نشر ما، هر بار با پنج‌هزار تیراژ چاپ می‌شوند. اما چرا کسی کتاب نمی‌خرد؟ شاید علاوه بر مشکلات مالی، عدم اطمینان مخاطب به کتاب‌ها باشد. اخیرا سخت‌گیری‌ها در ارشاد بیشتر و بیشتر شده و اعتماد مردم به کتاب آنقدر کم شده که ترجیح می‌دهند نسخه‌های افستی را از کنار خیابان بخرند چون فکر می‌کنند ممیزی کمتری دارد.

محسن پرویز ◀ معاون فرهنگی سابق وزیر ارشاد در دولت نهم و دهم

در حوزه کتاب، دو مقوله تیراژ و تعداد عناوین کتاب همواره مهم بوده و هستند. تیراژ هر کتاب به عوامل زیادی همچون سیستم توزیع، قیمت تمام شده، توان اقتصادی ناشران و... وابسته است به طوری که هر چه تیراژ پایین‌تر بیاید، نشان از آن دارد که در حوزه نشر، شاهد اقتصاد ضعیف‌تری هستیم. در این میان اگرچه که امروز با کتاب‌هایی مواجهیم که تیراژی در حد ۵۰۰ جلد دارند اما در برخی موارد شاهد هستیم که ناشر، تیراژ واقعی کتاب را اعلام نکرده چراکه تعداد کتابی که چاپ کرده از تعدادی که به عنوان تیراژ در شناسنامه قید کرده، بسیار کمتر است که این موضوع حکایت از وخامت مضاعف اقتصاد نشر دارد. چنین شرایطی البته در حالی است که دولت لااقل در یک‌ونیم سال گذشته تصمیم مناسبی دراین‌باره نگرفته و به‌نوعی ناشران از حمایت‌های فوری دولت محروم هستند. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد که علاقه‌مندان کتاب باید به‌سمت کتابخانه‌ها بروند و فرهنگ کتابخانه‌ای جایگزین فرهنگ خرید کتاب شود شرایط اقتصادی جامعه اصلی‌ترین عامل تیراژ کم کتاب بوده و ممکن است فردی اصلا از انتشار کتاب مورد علاقه‌اش با خبر نشود اما دراین‌میان یک چالش مهم هم وجود دارد و آن این است: آیا کتابی که ۵۰۰ نسخه از آن منتشر می‌شود، به کتابخانه‌های کشور خواهد رسید؟ شاید در چاپ اول این اتفاق نیفتد اما قطعا با استقبال مخاطبان، می‌توان امیدوار بود چاپ‌های بعدی چنین کتاب‌هایی از طریق کتابخانه‌ها به مخاطبانش برسد.

یحیی ساسانی ◀ مدیر نشر افکار

این روزها شاهد کتاب‌هایی هستیم که حتی با ۳۰۰ نسخه هم چاپ می‌شوند. این موضوع البته به‌نظر می‌رسد بد هم نباشد و نشان می‌دهد که تکنولوژی به‌قدری پیشرفت کرده که دیگر ماشین‌های دیجیتالی چاپ می‌توانند با این تیراژ کم هم کتاب را، روانه بازار کنند. امتیاز این روش در این است که ناشر می‌تواند عناوین زیادی را در معرض دید مخاطب قرار دهد و اگر کتابی با استقبال مواجه شد، در چاپ‌های بعدی تیراژ بیشتری برای آن در نظر بگیرد. این روش را می‌شود یک نوع «پیش‌تولید» به‌حساب آورد و از این منظر قابل دفاع است. اما نباید فراموش کنیم که به‌هرحال وقتی کتابی اینقدر کم‌تیراژ است به لحاظ اقتصادی اصلا به صرفه نیست چون شما هزینه‌های سربار اولیه مثل حروف‌چینی، طراحی جلد و... را باید برای این تعداد کم کتاب هزینه کنید. گاهی هم ممکن است یک چهره موفق به استناد حوزه نشر، کتابش با این تیراژ کم چاپ شود که جای تعجب ندارد. از یاد نبریم بسیاری از کتاب‌های پرفروش ما، اصولا کتاب‌های خوبی نیستند و کیفیت هنری بالایی ندارند.

دکتر عطاالله کوپال ◀ استاد دانشگاه

شمارگان رمان در دنیای امروز در قیاس با ایران، رقمی نجومی است. آخرین رمان‌های «گابریل گارسیا مارکز» با تیراژ یک‌میلیون نسخه چاپ شده و کتاب‌های خانم «رولینگز» که رمان‌های «هری پاتر» را نوشته با تیراژ هفت‌میلیون انتشار یافته و تازه عده‌ای هم صف کشیده‌اند تا جزو نخستین خریداران آن کتاب خاص باشند. وقتی که در ایران بحث از تیراژ پانصد نسخه به‌میان می‌آید باید این نکته را هم اضافه کنم خیلی‌ها که امیدی به فروش کتابشان ندارند با هزینه شخصی خود با ناشر کنار می‌آیند تا فقط صد نسخه یا کمتر از کتابشان را چاپ کنند به این امید که لااقل ثبت شود و باقی بماند. بحث فقط بر سر رمان نیست بلکه تقریبا به جز کتاب‌های کنکور و کتاب‌های درسی و کمک درسی بقیه کتاب‌ها بخت بلندی در بازار ندارند. ما در حالی گرفتار دغدغه شمارگان نشر چاپی هستیم که در نقاط دیگر جهان شرایط نشر الکترونیک و خرید نسخه‌های الکترونیکی از طریق اینترنت فراهم شده است. در عوض در سرزمین ما، بعضی‌ها که از انتشار کتاب خود به هر دلیلی ناامید می‌شوند، نسخه رایگان آن را در اینترنت منتشر می‌کنند. این نشان از استیصال کسی دارد که برای نوشتن هر صفحه از کتابش سوزن به چشم خود زده و به قول سعدی چراغ بلاغت ذهن خود را با مرارت افروخته است. در گذشته‌های نه‌چندان‌دور برای چاپ کتاب هیچ دستگاه چاپی را با سیستم لیتوگرافی و فیلم و زینک، زیر هزار نسخه نمی‌بستند. درحالی‌که حالا با سیستم ریسوگراف یا چاپ دیجیتال می‌توان کتاب را فقط در یک یا ده نسخه چاپ کرد. دریغا که پیشرفت تکنولوژی از قضا برای ما موجبات کم‌شدن شمارگان نشر کتاب را فراهم کرده، باشد که چنین نباشد!

دکتر سیدجواد میری ◀ کارشناس فرهنگی

در میان نشریات و انتشاراتی‌های اروپایی و آمریکایی، مشتری‌محوری به‌شدت در حوزه کتاب اثرگذار بوده. بر این اساس بسیاری از کتاب‌ها با تیراژهای پایین چاپ می‌شوند و اگر مشتری از آنها استقبال کرد، می‌تواند از طریق سایتی همچون آمازون درخواست خریدش را مطرح کند. بنابراین می‌توان گفت که اتفاقا نشر ایران دیر به سمت چنین روشی حرکت کرده و شاید نبود تکنولوژی مانعی بر سر این راه بوده که حالا کم‌کم در حال برطرف‌شدن است. از سوی دیگر، اگرچه مطالعه علمی صورت نگرفته اما می‌شود گفت که مخاطب ایرانی به فیزیک کتاب وابسته است. هنوز بسیاری از کتابخوان‌های ما نتوانسته‌اند با پی‌دی‌اف کتاب که روی نرم‌افزارهای کتابخوانی قابل اجرا هستند ارتباط برقرار کنند و فکر می‌کنم نبود همین فرهنگ هم می‌تواند مخاطب را در مواجهه با کتاب‌های کم‌تیراژ با مشکل مواجه کند.

احسان گنجی

ehsanganji58@gmail.com

کارتون خواب

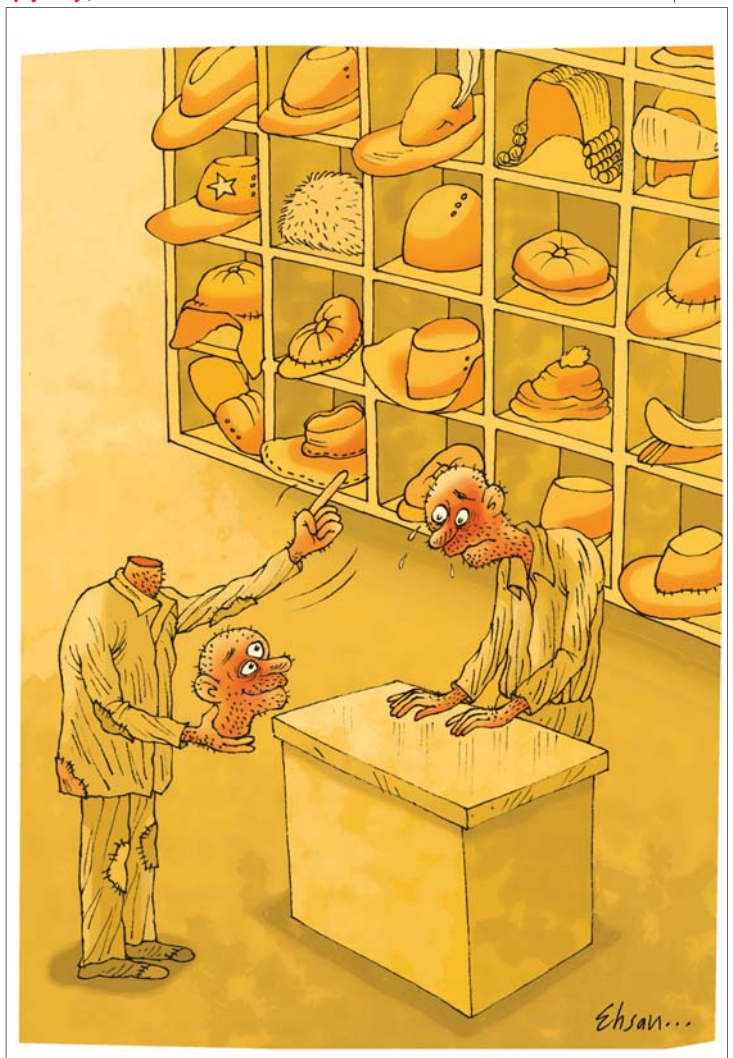

در گذر تاریخ

صدای ما را از «رادیو ایران» می‌شنوید

نوشیروان کیهانی زاده

پنجم اردیبهشت ۱۳۱۹ (۲۵ آوریل ۱۹۴۰) رادیو تهران در باغ بی‌سیم (خیابان شمیران- چهارراه سیدخندان و در آن زمان خارج از تهران) و با استفاده از دو فرستنده ۲۰ کیلو واتی و دو کیلو واتی موجود ویژه ارسال تلگرام آغاز به‌کار کرد و سه بار در شبانه‌روز به فاصله هشت ساعت از هم، اخبار داخله و خارجه و تفسیرهای مربوط را پخش می‌کرد. از آنجاکه نوار ضبط صوت ساخته نشده بود، برنامه‌های رادیو تهران، از موسیقی تا گفتار و نمایش به صورت زنده پخش می‌شد و ابتکاری بود، نه اقتباس از کشورهای دیگر. اعضای ارکستر عمدتا درجه‌داران موزیک ارتش بودند. اخبار در شهر و در سازمان خبرگزاری پارس (مستقر در عمارتی جنب ساختمان وزارت امور خارجه) در دو نسخه تهیه و به دو موتوسیکلت‌سوار جداگانه داده می‌شد تا اگر فرضا یکی از آنان ضمن راه (تهران به باغ بی‌سیم) دچار حادثه غیرمترقبه شود، دیگری به موقع، اخبار را به دست گویندگان برساند. خبرگزاری پارس که در تابستان ۱۹۳۴ (۱۳۱۳ هجری خورشیدی) طبق الگوی خبرگزاری آناتولی (ترکیه) تاسیس شده و وابسته به وزارت امور خارجه بود، بعدا به سازمان انتشارات و تبلیغات کشور (وزارت ارشاد فعلی) که رادیو یکی از موسسات آن بود، ضمیمه شد. رشد و پیشرفت رادیو ایران و خبرگزاری پارس در زمان مدیریت و وزارت نصرت‌الله معینیان روزنامه‌نگار اصفهانی صورت گرفت. در اجرای یک قانون مصوب، رادیوها و تلویزیون غیردولتی از سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۱) به تلویزیون ملی ملحق و سازمان ملی رادیو تلویزیون (صدا و سیمای ایران) به وجود آمد و خود، به تاسیس خبرگزاری مستقل دست زد که بعدا واحد مرکزی خبر نام گرفت و بیشتر سازمان‌های رادیو از میدان ارگ (۱۵ خرداد) به خیابان جام جم منتقل شد. قرار بود که هر برنامه سازمان رادیو تلویزیون همانند رادیو سابق دارای شورا (شورای برنامه مرکب از کارشناسان و اهل تجربه) باشد و این شوراها مطالب برنامه و هرگونه تغییری را قبلا بررسی و تصویب کند و جمع این شوراها یا شورای مرکب از نمایندگان آنها بر سازمان و برنامه‌های رادیو تلویزیون که یک سازمان ملی است، نظارت داشته باشد که چنین نشد و چون مدیر عامل این سازمان در هفت‌سال نخست از وابستگان دربار (پسردایی فرح دیبا) بود، از این بابت مورد اعتراض علنی قرار نگرفت.

مرگ مولف

یادی از استاد «صدیق سروستانی»

حسین ایمانی‌جاجرمی

من دانشجوی مستقیم دکتر صدیق نبودم، اما از مقالات و سخنان او درباره موضوع مورد علاقه‌مان، یعنی جامعه‌شناسی شهری، بهره‌مند شده‌ام. هنگامی که به او فکر می‌کنم، چند تصویر به ذهنم می‌آید. تصویر نخست مرد میانسال خوش‌تیپی است که در اواخر دهه ۷۰ با عصایی چوبی در دست و چهره‌ای خندان به دانشکده می‌آمد و با دانشجویان خوش‌وبش می‌کرد. تصویر دوم هنگامی است که در سوگ مادر خویش در اتاقش به عزا نشسته بود و من با یکی دیگر از همکاران، این بار در کسوت استادیاری تازه‌کار به تسلیت مردی غمگین رفتیم. در تصویر سوم او را می‌بینم که با حرارت و شور درباره مساله جمعیت شهری در نشستی با کارشناسان صندوق جمعیت سازمان ملل خطابه‌ای انتقادی، تند و گزنده ایراد می‌کند. می‌توان جسارت، انتقادی و گزنده‌بودن را یک ویژگی این استاد به شمار آورد که در نوشته‌ها و سخنانش، به ویژه در وبلاگش، موج می‌زد و آن را از دیگر سخنان و نوشته‌ها متمایز می‌کرد. در تصویر چهارم استاد پیر و دل‌شکسته‌ای را می‌بینم که با حسرت از آرزوی خود برای خرید ماشینی شاسی‌بلند و گردش به اطراف و اکناف ایران پهناور پس از بازنشستگی حرف می‌زند؛ آرزویی که هیچ‌گاه به آن دست نیافت. تصویر آخر هم مربوط به دیداری است که در سال گذشته به همراه رییس دانشکده علوم اجتماعی و چند نفر دیگر از او در خانه‌اش داشتیم و او عبایی پشمین به دوش انداخته و عرقچینی به سر داشت و از روند درمان و بیماری خویش سخن می‌گفت. دکتر صدیق را می‌توان پرچمدار جامعه‌شناسی شهری در دوره‌ای دانست که برخلاف روزگار حاضر، کسی برای دانش شهری پولی پرداخت نمی‌کرد و او در کنار افراد معدودی دیگر چراغ این حوزه را حسب علاقه و تعهد حرفه‌ای روشن نگاه داشته بود. در کنار این، به مسایل اجتماعی هم علاقه داشت و آثاری در این عرصه منتشر کرده بود. او از اساتیدی بود که کلاس‌هایش گرم بود و دانشجویان فرصت رفتن به سفرهای میدانی و بازدیدهای مختلف را داشتند. روح استاد شاد باد و امید که رحمت، در جوار رحمت حق آسوده باشد.

از هرنظر بی‌ضرر

پرسش و پاسخ

پوریا عالمی

● استاندار فارس گفت: ۳۰۰ گورخر برای مردم استان فارس مصیبتی شده‌اند.

وی افزود: مردم نی‌ریز حاضرند هرکدام، یکی از این ۳۰۰ گورخر را به خانه خود ببرد و از آن به‌خوبی محافظت کند تا محیط‌زیست اجازه بهره‌برداری از معدن سنگ آهن نی‌ریز را صادر کند تا جوانان از بیکاری نجات یابند.

وام گورخر

ما هم معتقدیم راه‌حل بیکاری جوانان بردن گورخر به خانه است. اصلا از همان هشت سال پیش اگر هر آدم بیکاری یک گورخر برده بود خانه، الان هم جوانان از بیکاری جسته بودند، هم نسل گورخر ایرانی از خطر انقراض رهایی یافته بود.

بعد هم به نظر ما ایجاد دو، سه‌میلیون گورخر از ایجاد ۱۴، ۱۵هزار شغل باید راحت‌تر باشد. اگر ما بودیم از همان اول به تولید گورخر می‌پرداختیم. جدی می‌گویم. لابد اگر به استانداری فارس بود، از همان اول جای وام ازدواج و وام بنگاه کوچک زودبازده، وام گورخر می‌دادند و خلاص.

فرمول تولید شغل و تولید گورخر

هر قدر هم تولید شغل فرمول سختی داشته باشد و برای مدیران اقتصادی دردسر داشته باشد، تولید گورخر فرمول خیلی ساده‌ای دارد:

گور + خر = گورخر

پس با تولید گورخر و اعزام آن به خانه مردم، جوانان از بیکاری وامی‌رهند به زیبایی و جامعه نایس می‌شود؛ حتی می‌توانیم با تولید مازاد گورخر و صادرات آن به خانه‌های مردم فرانسه و آلمان‌اینا، مشکل بیکاری اروپا را هم حل کنیم.

گورخر صادراتی

بعد هم ما داریم بررسی می‌کنیم اگر نگهداری گورخر در خانه، یک جوان کارگر را از بیکاری خلاص می‌کند، اگر یکی مثلا فیل نگه دارد می‌تواند رییس کارخانه شود. اگر کرگدن در خانه نگه دارد می‌تواند گردن‌کلفت شود و شغل خوبی پیدا کند.

دیالوگ گورخری

بیکار اولی: شغل پیدا کردی؟

بیکار دومی: نه. این گورخرها که نمی‌گذارند.

شعر گورخری

بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر/ دیدی که چگونه گورخر شغل بهرام گرفت و او را از کار بیکار کرد و حقش را خورد؟

تنها جمعیت پویای گورخری در کشور

به گزارش خبرگزاری مهر و جاهای دیگر، اظهارات استاندار فارس در شرایطی مطرح می‌شود که نسل گورخر در بیشتر نقاط کشور منقرض شده و گورخرهای فارس تنها جمعیت پویای این گونه در کشور قلمداد می‌شوند.

اگر به ما باشد وقتی «تنها جمعیت پویای کشور» گورخرهای مقیم فارس هستند، آنان را دعوت می‌کنیم بیایند تهران ببینیم حرف حسابشان چیست و چرا جلوی پیشرفت کشور و خوشبختی جوانان را گرفته‌اند.

مخبر الدوله

«دنیا اشتباه می‌کند» باباچاهی رونمایی می‌شود

● **شرق:** فردا کتاب تازه‌ای از علی باباچاهی در نشستی، رونمایی، نقد و بررسی می‌شود. «دنیا اشتباه می‌کند» آخرین مجموعه شعر علی باباچاهی است که عصر روز دوشنبه در کافه دی کرج با حضور منتقدان، اهالی شعر و ادب و شاعر مورد بررسی و نقد قرار گرفته و رونمایی می‌شود. علاقه‌مندان برای شرکت در این نشست می‌توانند به آدرس کرج، جهانشهر، بلوار جمهوری، روبه‌روی باغ فاتح، کافه دی مراجعه کنند. ساعت برگزاری این برنامه ۱۵ تا ۱۷ روز دوشنبه است.

«اشکان خطیبی» برای کودکان می‌خواند

● **مهر:** اشکان خطیبی قرار است به‌زودی آلبوم موسیقی گروه ترافیک را با موضوعاتی چون ترافیک، بی‌پولی و کودکان کار منتشر کند. این بازیگر سینما و تئاتر در این‌باره گفت: آلبوم موسیقی «ترافیک» از وزارت ارشاد مجوز گرفته و تنها در انتظار فرصت مناسب برای انتشار این آلبوم هستیم. او با اشاره به اینکه در این آلبوم در کنار خوانندگی نقش‌های دیگری هم داشته است، ادامه داد: «ترافیک» مضمونی اجتماعی و شهری داشته و به معضلات ترافیک در جامعه شهری می‌پردازد. کودکان کار، بی‌پولی و تنهایی آدم‌ها از دیگر سوژه‌های این آلبوم موسیقی است.